

نقش اسرائیل در تثبیت منازعه میان ایران و آمریکا

کسری صادقی‌زاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۷/۶

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۷/۲۷

چکیده: این مقاله مدعی است، اسرائیل در گرانیکه استمرار و تداوم منازعه موجود میان ایران و آمریکا قرار دارد و با توجه به نفوذ روزافزون اسرائیل در دستگاه اجرایی ایالات متحده، چنین به نظر می‌رسد تا زمانی که اسرائیل در رفتار خود در مقابل ایران تغییر صورت ندهد این رابطه سرد همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند.

بر این اساس از نگاه برخی کارشناسان مسائل اسرائیل، ایران بایستی برای مهار کردن رژیم صهیونیستی در منطقه با نفوذ در دستگاه سیاست خارجی آمریکا و به عبارت بهتر ایجاد لابی اسلامی - ایرانی در کنگره و سنا و دیگر دستگاه‌های اجرایی آمریکا، کارشکنی‌ها و شیطنت‌های رژیم صهیونیستی بر علیه جمهوری اسلامی ایران را خنثی کند. هر چند رابطه ایران و آمریکا و کارشکنی‌های اسرائیل بازیگری جمهوری اسلامی را پیچیده کرده است اما تجربه نشان داده تا زمانی که نتوانیم حمایت‌های آمریکا از اسرائیل را قطع کنیم نمی‌توانیم به حل همیشگی مسئله فلسطین نائل شویم.

کلیدواژه‌ها: ایران، اسرائیل، آمریکا، سیاست خارجی، خاورمیانه، منازعه.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، ورودی ۱۳۸۱، دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

به نظر می‌رسد طرف‌هایی در منطقه وجود دارند که چندان تمایلی به نزدیکی مجدد ایران و آمریکا به یکدیگر از خود نشان نمی‌دهند و در حال تأمین منافع خود از راه خلاء ناشی از رابطه ایران و آمریکا می‌باشند. در میان این طرف‌ها، رژیم اشغالگر قدس در رتبه اول قرار دارد و سیاست‌های اعمالی این رژیم به وضوح ثابت کرده هرگاه ایران و آمریکا در مسیر همکاری قرار گرفته‌اند، اسرائیل با ورود به صحنه و ایجاد اختلال روند منازعه را همچنان ثابت نگه داشته است.

نئولیبرال‌ها^۱ به وجود عنصر ناسازگاری و درگیری در همکاری اعتقاد دارند و آن را بخش جدایی ناپذیر عملکرد انسان‌ها و دولت‌ها می‌دانند و آنچه را که لیبرال‌های کلاسیک با دست نامرئی^۲ آدام اسمیت^۳ به دنبال آن هستند باور ندارند. آنها می‌گویند انسان‌ها و دولت‌ها از نزدیک با یکدیگر همکاری می‌کنند، ولی این همکاری‌ها به علت نزدیکی بیش از حد موجب سایش و اصطکاک می‌شود، اما کار در اینجا خاتمه نیافته و دوباره تلاشی نو جهت از بین بردن اختلاف آغاز شده و به همکاری جدید می‌انجامد (عسکر خانی، ۱۳۸۳، ۴۵-۴۴). انطباق این نظریه را می‌توان به وضوح در رابطه ایران و آمریکا مشاهده کرد. شکل زیر بیانگر مدل همکاری و منازعه ایران و آمریکا می‌باشد.



هر چند که نگارنده اعتقادی به لیبرالیسم و یا نئولیبرالیسم ندارد اما با توجه به مطابقت مدل بالا در رابطه میان ایران و آمریکا به نظر می‌رسد می‌تواند از این بحث نظری در تبیین الگوی روابط میان ایران و آمریکا استفاده بهینه‌ای کرد، چرا که نگارنده معتقد است هم اکنون اسرائیل در گرانیگاه این منازعه به ایفای نقش می‌پردازد که در ادامه این مطلب بیشتر توضیح داده خواهد شد.

ایالات متحده و اسرائیل از نزدیکترین دوستان و هم‌پیمانان یکدیگر محسوب می‌شوند؛ سابقه این مناسبات حسنه به شش دهه پیش باز می‌گردد. طی این دوران اسرائیلی‌ها به ایالات متحده برای کسب و جلب کمک‌های مادی، معنوی، نظامی و حمایت‌های دیپلماتیک به کرات روی آورده‌اند و بدان اتکا داشته‌اند. آمریکایی‌ها نیز خود را با اسرائیل در اهداف بسیاری مشترک و شریک یافته‌اند. این مشترکات برخاسته از منافع متقابل دو کشور در منطقه استراتژیک خاورمیانه است، هر چند که برخی معتقدند اسرائیل کارکرد سابق خود را در جهت تأمین منافع ملی آمریکا در منطقه از دست داده است و هم اکنون تبدیل به یک شریک ضعیف و بیماری گردیده است که تنها برای آمریکا هزینه در برخواهد داشت. با وجود این تقریباً تمامی کارشناسان مسائل سیاسی معتقدند هم اکنون بخش خاورمیانه‌ای سیاست خارجی آمریکا توسط کارگردانان صهیونیست اداره می‌گردد و همین امر موجب گردیده است تا آمریکا در تأمین منافع خاورمیانه‌ای خود با اشتباه‌ها و مشکلات بسیاری مواجه شود که یکی از آنها به نحوه تعامل آمریکا با ایران پسا انقلاب باز می‌گردد.

به رغم تمامی منافع مشترک و بسترهای مناسب برای همکاری‌های دوجانبه‌ای که میان ایران و ایالات متحده وجود دارد، اسرائیل به عنوان دشمن استراتژیک ایران اسلامی، مانع از نزدیکی ایران و آمریکا پس از بحران گروگان‌گیری گردیده است و توانسته بیشترین سود را از خلاء بوجود آمده در روابط ایران و آمریکا، عاید خود کند.

بر اساس شواهد و قرائن موجود هرگاه موضوعی برای حل پاره‌ای از مسایل بین ایران و آمریکا بوجود آمده اسرائیل با کارشکنی‌های خود مانع از بررسی و مدیریت این مسایل بین ایران و آمریکا گردیده است؛ جنگ ایران و عراق و قضیه مک‌فارلین^۴، اشغال نظامی افغانستان و عراق، حادثه مشکوک و تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روی کار آمدن دولت اصلاحات و اتخاذ خط‌مشی تنش زدایانه در سیاست خارجی ایران و تمایل آمریکا به برقراری رابطه با ایران همه و همه از مواردی بودند که با اخلاص‌گری‌های اسرائیل از دست رفتند.

در این مقاله برآنیم تا ضمن بررسی رابطه ایران و رژیم صهیونیستی، نقش اسرائیل را در دور نگه داشتن آمریکا از ایران بررسی نماییم، چرا که به نظر می‌رسد پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران اتخاذ خط‌مشی مستقلانه در سیاست خارجی ایران و متعاقباً شکست سیاست دوستونی نیکسون^۵، اسرائیل در صدد است تا بهره‌برداری از اختلاف‌های بوجود آمده میان ایران و آمریکا، با ارتقای جایگاه خود در نزد آمریکا، به بازسازی یکی از ستون‌های از بین رفته در منطقه پردازد.

۱- فراز و نشیب در رابطه ایران و اسرائیل

۱-۱- رابطه ایران و اسرائیل قبل از انقلاب

دیوید بن گوریون^۶ از پایه‌گذاران اصلی رژیم صهیونیستی با قرائت بیانیه‌ای در ۱۴ می ۱۹۴۸ (یوم النکبه یا روز فاجعه) تولد و موجودیت اسرائیل را به جهانیان اعلام کرد. پس از آن با وقوع دادن جنگ اول اعراب و اسرائیل و خاتمه آن به نفع اسرائیل، ایران دو سال پس از تشکیل دولت اسرائیل یعنی در ۱۴ اسفند ۱۳۲۸ (۶ مارس سال ۱۹۵۰) این دولت را به شکل دو فاکتو^۷ به رسمیت شناخت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۸۷).

البته اسرائیل شناسایی دوفاکتوی خود را با پرداخت رشوه قابل توجهی به ساعد به دست آورد. مذاکرات را از جانب اسرائیل یک آمریکایی رهبری می‌کرد که نامش هیچ‌گاه فاش نشد و با موساد همکاری داشت؛ او ضمناً یک تاجر ایرانی را می‌شناخت که با ساعد دوست و شریک بود. نخست‌وزیر ایران از طریق این شخص مطالبه مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰ دلار کرد تا موافقت هیئت وزیران را جلب و شاه را متقاعد سازد که شناسایی اسرائیل خدمت به منافع ایران است، چون تعداد زیاد بازرگان یهودی ایرانی تبار در فلسطین وجود دارند که حفظ حقوقشان ضروری است. نتایج پرداخت مبلغ ۱۲۰۰۰ دلار به عنوان قسط اول رشوه آنی بود. نخست‌وزیر در اینکه باید بین سیاست و مذهب تفکیک قائل شد با روحانیون به مذاکره پرداخت؛ "حکمت" وزیر امور خارجه که با شناسایی اسرائیل مخالف بود برکنار شد و به جای او دکتر "علی اکبر سیاسی" که شخصیتی دانشگاهی و غیر سیاسی بود منصوب گردید و سرانجام ساعد موضوع را با شاه در میان نهاد. شاه ظاهراً گفته بود:

اگر نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه موافق شناسایی اسرائیل هستند، من حرفی ندارم." بنابراین بقیه مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰ دلار پرداخت شد و شناسایی دوفاکتوی اسرائیل در جلسه ۱۴ اسفند ۱۳۲۸ هیئت وزیران به تصویب رسید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۱۵۴).

بدین سان شناسایی دوفاکتوی اسرائیل عملی شد و سرکنسولگری ایران در بیت‌المقدس مشغول بکار گردید. ولی پانزده ماه بعد در اوایل حکومت دکتر مصدق اعتراض‌هایی از جانب نمایندگان مجلس به این امر صورت گرفت. در جلسه ۱۹ تیر ۱۳۳۰ "باقر کاظمی" وزیر امور خارجه در پاسخ سؤال "حاج آقا رضا رفیع" در مورد شناسایی اسرائیل اظهار داشت: "دولت ایران تصمیم خودش را اجرا کرد و ژنرال کنسولگری را که در بیت‌المقدس دایر کرده بود منحل کرد و رسیدگی به کار را به عمان محول نمود. از این طرف هم دولت مصمم نیست راجع به شناسایی رسمی اسرائیل اقدام دیگری بکند و نماینده‌ای هم از اسرائیل در ایران قبول نکرده و نخواهد کرد" (ولایتی، ۱۳۸۰: ۱۰).^۹

این اقدام دکتر مصدق بازتاب گسترده‌ای داشت و یکباره افکار عمومی جهان عرب را به نفع نهضت ملی ایران دگرگون ساخت. روزنامه‌های عربی مصدق را زعیم شرق^۹ نامیدند و "عبدالرحمن عزام پاشا"^{۱۰} دبیرکل وقت اتحادیه عرب اظهار داشت: "کلیه دولت‌های عربی روشی را که دولت ایران در روابط خود با اسرائیل در پیش گرفته است با نظر تحسین و تمجید نگاه می‌کنند" (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۱۵۶-۱۵۷). هر چند این قطع ارتباط طولی نکشید که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خاتمه یافت و همکاری رژیم شاه با اسرائیل یک سال پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۸۳) و ایران دوباره این کشور را به رسمیت شناخت. از این زمان به بعد روابط ایران با اسرائیل در ابعاد مختلف گسترش یافت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۸۲). روح الله رضانی دیدگاه ایران نسبت به اسرائیل در این مقطع زمانی را نوعی «ابهام محاسبه شده»^{۱۱} قلمداد می‌کند (Ramazani, 1978: 413-28).

تحولات خاورمیانه و نزدیکی مصر و سوریه با اتحاد شوروی شاه را متوجه اتحاد و همکاری با اسرائیل کرده بود. پیروزی برق‌آسای یهودیان در جنگ اکتبر ۱۹۵۶ این کار را تسهیل کرده و فرصتی در اختیار دولت اسرائیل گذاشته بود که نه تنها با ترکیه بلکه با ایران

و اتیوپی نیز همکاری استراتژیکی برقرار کند و زمینه "میثاق حاشیه‌ای"^{۱۲} را فراهم سازد. طرح مزبور بر این اساس بود که اسرائیل، اتیوپی، ایران و ترکیه، چهار کشور غیر عرب منطقه، همگی در مخالفت با نفوذ شوروی در خاورمیانه متفق‌القول‌اند و از دخالت‌های عبدالناصر در سایر کشورهای منطقه نگرانند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۸۴).

به هر حال روابط استراتژیکی ایران و اسرائیل به دنبال اعلام دکترین آیزنهاور^{۱۳} آغاز شد که در آن رئیس‌جمهوری آمریکا خواستار فعال شدن سیاست ایالات متحده در خاورمیانه به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم گردیده بود. در این هنگام کارشناسان آمریکایی و انگلیسی مشغول کمک به تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور در ایران بودند. ایالات متحده، کشورهای منطقه را تشویق می‌کرد که در امور امنیتی با یکدیگر همکاری کنند و اسرائیل را نیز در جریان بگذارند. از سوی دیگر شاه به اسرائیل به چشم حزب سوم آمریکا نگاه می‌کرد که توانایی انجام هرکاری را در داخل آمریکا دارد و از نفوذ بالایی در دستگاه اجرایی ایالات متحده برخوردار است.

شاه در هر ملاقاتی با رهبران اسرائیلی این تقاضا - فشار بر رئیس‌جمهور آمریکا برای تحویل سلاح به ایران - را تکرار کرد به طوری که ژنرال حیم هرزگوگ^{۱۴} - رئیس‌جمهور اسبق اسرائیل - گفت: "او در هر اسرائیلی، یک مأمور ارتباط با واشنگتن را می‌بیند" (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۴: ۲۸۷).

از نظر آقای "حاجی یوسفی" بطور کلی روابط دو کشور ایران (دوران پهلوی) و اسرائیل را می‌توان به سه مقطع تاریخی ۱۹۴۸-۱۹۵۳ (تشکیل دولت اسرائیل، عدم شناسایی آن توسط ایران، شناسایی دو فاکتو و بازپس‌گیری شناسایی توسط دولت مصدق)، ۱۹۷۳-۱۹۵۴ (دوران شکل‌گیری اتحاد میان دو کشور) و ۱۹۷۴-۱۹۷۸ (سیاست دو سویه ایران در همکاری همزمان با اسرائیل و اعراب)، تقسیم نمود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

رفته رفته از اهمیت نقش یکجانبه اسرائیل در حکومت پهلوی کاسته شده بود و شاه بعضاً انتقادهای تند و حتی کاهش عمده‌ی رابطه با اسرائیل را نیز دستور کار خود قرار می‌داده است و به طور کلی شاه سعی می‌کرد با توجه به جایگاه ژاندارمی خود در منطقه،

توازن را میان بلوک محافظه کار عرب و اسرائیل حفظ کند و این سیاست تا زمان وقوع انقلاب همچنان ادامه داشته است.

به هر حال با وقوع انقلاب اسلامی دو متحد استراتژیک در منطقه به دو دشمن استراتژیک تبدیل شدند؛ مخالفت اصولی انقلاب اسلامی و ماهیت "آنتی صهیونیستی"^{۱۵} آن نهایتاً اسرائیل را پس از شک و تردیدها و بعضاً سعی و خطا در بازسازی رابطه خود با ایران، بر آن داشت تا دست به اقدام‌های عملی بر ضد منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بزند که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۱-۲- بعد از انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط ایران با اسرائیل قطع شد. از آن زمان تا کنون دولت ایران موجودیت اسرائیل را نپذیرفته و به طور طبیعی با آرمان فلسطین در مبارزه علیه اسرائیل قویاً همدلی نشان می‌دهد. از نظر ایران، اسرائیل در منطقه خاورمیانه یک بیگانه به حساب می‌آید که عامل استعمار غرب و ژاندارم حفظ وضع موجود تلقی می‌شود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۸۲). بر این اساس پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مسئله مناسبات ایران و اسرائیل بر روابط میان ایران و آمریکا، تأثیرگذار بوده است. به عبارت دیگر، دشمنی ایران با اسرائیل که متحد استراتژیک آمریکا در منطقه بوده است و این کشور خود را ضامن حفظ حیات و امنیت رژیم صهیونیستی می‌داند، موجب شده که رویارویی ایران و آمریکا تقویت گردد. البته خود اسرائیلی‌ها نیز به این امر دامن زده‌اند و تمامی تلاش‌های خود را در سال‌های گذشته به کار بسته‌اند تا دشمنی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران را تشدید نمایند و دولت‌مردان آمریکا را تشویق به اعمال مجازات و محاصره ایران نمایند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

البته در برخی منابع اینطور عنوان شده است که اسرائیل در کوران جنگ ایران و عراق در صدد حمایت غیر علنی از ایران برآمده است (ورود مک فارلین و ارسال موشک به ایران) تا شاید بتواند بار دیگر نظر ایران را نسبت به خود جلب کند و یا حداقل از پیروزی عراق به عنوان دشمن استراتژیک خود جلوگیری به عمل آورد. اسرائیل در مورد هدف قراردادن نیروگاه هسته‌ای اوزیراک^{۱۶} عراق که فاصله‌ای با تولید سلاح هسته‌ای

نداشت، هم از حمله هسته‌ای احتمالی صدام به اسرائیل و به طور غیر مستقیم، ایران جلوگیری کرد و هم توانست توازن قوا در منطقه را کماکان به نفع خود حفظ کند.

"برخلاف سیاست ایالات متحده، که بعد از فجایع سال ۱۹۸۳ شدیداً ضد ایرانی شده بود، سیاست اسرائیل عملگرایانه بود. پول، پول، پول بود. در ایران هنوز یهودیانی زندگی می‌کردند. جنگ با عراق در جریان بود. همان‌طور که اکثر اسرائیلی‌ها می‌دانستند، اسرائیل از پیروزی ایران نصیبی نمی‌برد، اما در صورت شکست ایران چیزهای زیادی را از دست می‌داد" (شون بام، ۱۳۸۱: ۵۸۷).

از دید پولارد^{۱۷} جاسوس معروف اسرائیلی، مسلح کردن ایران «در نگاه اول، از نظر خیلی از آمریکایی‌ها که به سیاست خارجی آرمان‌گرایانه‌تر عادت دارند، ممکن است قابل قبول نباشد»؛ اما از نظر اسرائیل این کار "قرائت جدیدی از دشمن دشمن من، دوست من است" بود (Melman & Raviv, 1990: 313).

همان‌طور که مک فارلین نیز اذعان داشته است، اسرائیل سکون و رکود در جنگ، نفوذ بیشتر آمریکا در تهران، و حمایت کمتر ایران از تروریسم را می‌خواست، همچنین اسرائیل تضمین‌هایی را می‌خواست که هر آنچه به ایران می‌فروشد، به سرعت جایگزین خواهد شد و اینکه شولتز^{۱۸} در جریان قرار داشته باشد و اینکه هر معامله‌ای از طرف ریگان^{۱۹} تایید گردد (شون بام، ۱۳۸۱: ۵۶۰-۵۷۹). بر این اساس اولین محموله شامل ۹۶ فروند موشک تاو^{۲۰} متعلق به اسرائیل بود که در ماه اوت ۱۹۸۵ تحویل شد و در اواسط سپتامبر، یک هواپیما که توسط اسرائیل اجاره شده بود ۴۰۸ موشک دیگر را تحویل داد (شون بام، ۱۳۸۱: ۵۸۰).^{۲۱} البته ادعای فوق همواره از سوی مسئولان جمهوری اسلامی ایران کذب محض خوانده شده بود و ایران این ادعا (رابطه ایران و اسرائیل) را در راستای ایجاد شکاف بین ایران و جهان اسلام ارزیابی کرده‌اند، همچنین شواهد بسیاری حاکی از آن است که اسرائیلی‌ها در جنگ در کنار عراق قرار گرفتند و با ارسال کمک‌های لجستیکی و فنی این کشور را در مقابل ایران تقویت کرده‌اند و این امر حقانیت جمهوری اسلامی ایران را در ادعای خود ثابت می‌کند.

انتقاد شدید دولت‌های متحد آمریکا به ویژه کشورهای عربی از ماجرای فروش اسلحه به ایران (ایران گیت)^{۲۲}، فشار مداوم افکار عمومی، آزاد نشدن کلیه گروگان‌های آمریکایی که در بازداشت جهاد اسلامی لبنان بودند و پافشاری مقامات ایران بر حل اختلاف با عراق در میدان‌های نبرد و پرهیز از حل مسئله، همگی باعث شد که خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر اعتبار آمریکا وارد شود (عبادی، ۱۳۸۱: ۱۲۶).^{۲۳}

حضرت امام (ره) ضمن اشاره به این ماجرا با کنایه عنوان کردند: "... رئیس‌جمهوری آمریکا در این رسوایی باید عزا بگیرد و کاخ سفید مبدل به کاخ سیاه بشود و اگر چه همیشه بوده است لکن این متفرقه‌گویی و اضطرابی که در کاخ سفید پیدا شد و در طرفدارهای آمریکا، حکایت از عظمت مسئله می‌کند یک مقام عالیرتبه - به قول خودشان - از آمریکا به طور قاچاق و با تذکره جعلی وارد ایران می‌شود، در صورتی که ایران نمی‌داند چی است. به مجردی که وارد می‌شود و معلوم می‌شود که این از مقامات آمریکاست، ایران او را در یک جایی تحت نظر قرار می‌دهد و محبوس می‌کند و تمام حرکات او را تحت نظر قرار می‌دهد و او با هر کس خواسته است ملاقات کند، ملاقات نمی‌کند" (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۶۰).

به هر حال پس از آنکه جمهوری اسلامی ایران دست رد بر سینه اسرائیل ضد و از دریافت مهمات مظنون به اسرائیلی بودن سرباز زد، اسرائیل که تمامی پل‌ها را ویران شده می‌دید در صدد تغییر جهت سیاست خارجی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران گردید.

۲- تقابل همه جانبه ایران و اسرائیل

به هر حال پس از آنکه محرز گردید ایران بنای همکاری با اسرائیل را در سر ندارد و به فعالیت بر ضد منافع ملی اسرائیل می‌پردازد؛ اسرائیل هم تهدید بر ضد ایران در دستور کار سیاست خارجی خود که چندان تفاوتی با سیاست دفاعی این کشور ندارد قرار داد.

۲-۱- تلقی از ایران به عنوان یک تهدید

هم زمان با برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل که به "صلح سرد"^{۲۴} معروف شده است، جنگ سرد بین ایران و اسرائیل شروع شد. این جنگ سرد بعد از گذشت بیش از ۲ دهه اکنون با توجه به شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی احتمال تبدیل آن به جنگ گرم علیه

ایران بسیار زیاد شده است. اسرائیل برای تحمیل جنگ به جمهوری اسلامی ایران دلایل بسیاری ارائه می‌کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۸۳). اسرائیل ادعا می‌کند که جمهوری اسلامی ایران شماری از اعضای سپاه پاسداران را به لبنان اعزام کرده و تجهیزات نظامی منجمله هزاران موشک در اختیار حزب الله لبنان قرار داده است. این موشک‌ها قلب اسرائیل را نشانه رفته‌اند. قوت یافتن حزب الله مقارن است با خروج نیروهای آمریکایی و اسرائیلی از لبنان و به قول گراهام فولر^{۲۵}: "تاکنون هیچ نیروی دیگری در خاورمیانه قادر نبوده که هم آمریکا و هم اسرائیل را از خاک خود بیرون براند" (فولر، ۱۳۷۷: ۱۴۶). از سوی دیگر اسرائیل مدعی است که جمهوری اسلامی ایران از حماس و جهاد اسلامی حمایت می‌کند و با این اقدام خود موجب تداوم و شعله‌ور ماندن آتش انتفاضه^{۲۶} می‌شود. انتفاضه موجب برقراری "توازن وحشت"^{۲۷} در فلسطین شده به طوری که برای نخستین بار تلفات اسرائیل و فلسطین برابر شده است. به این ترتیب ژئوپولیتیک منطقه دگرگون شده و نقش بازیگران تغییر کرده است. لذا استراتژی محورهای پیرامون^{۲۸} با توجه به رویدادهای جدید دگرگون می‌شد. این بار این کشورهای عربی نبودند که دشمن اسرائیل تلقی می‌شدند و باید به محاصره در می‌آمدند، بلکه این ایران بود که تبدیل به دشمن سرسخت اسرائیل شده بود و باید با آن مقابله می‌شد. این مسئله را به کرات در سخنان رهبران اسرائیل می‌توان ملاحظه کرد. شیمون پرز^{۲۹} نخست‌وزیر اسبق و رئیس‌جمهور فعلی اسرائیل می‌گوید: "اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز ایران تهدید نمی‌شود و این دولت بزرگترین تهدید برای امنیت و موجودیت اسرائیل است". اسحاق رابین^{۳۰} نیز تصریح کرده است: "در صورت وقوع هرگونه جنگ احتمالی، هراس اسرائیل از ایران است" (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۸۴).

آبا ابان^{۳۱}، نظریه‌پرداز و سیاستمدار مشهور اسرائیلی در روزنامه تایمز لندن مطالب زیر را عنوان نمود: "انقلاب اسلامی و پیام‌های آن کوتاه‌اندیش نیست، کسانی که چشمان خود را به روی واقعیت‌ها بسته‌اند و حقایق را نادیده می‌گیرند باید بدانند که انقلاب اسلامی فصل جدیدی در تاریخ اندیشه‌هاست. من احساس می‌کنم که این اندیشه‌ها بویژه در خاورمیانه شیوع یافته‌اند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بیانگر پیروزی این اندیشه

شایع و رایج است. زیرا که حکومت ایران با تحقق دومین انقلاب بزرگ قرن بیستم به نقش دست‌نیافتنی نایل آمده و با اتکاء به این نقش برای مسلمانان تحقیر شده به صورت یک الگو در آمده است. لذا پیروزی این اندیشه سبب می‌شود که ایران با نیروی پرتو افکن خود به یک کشور کلیدی در منطقه بدل شود (واعظی، ۱۳۷۹: ۳۱۹). بر این اساس اسرائیل سعی نمود از طریق ائتلاف‌سازی بر ضد ایران توان خود را برای رویارویی با ایران افزایش دهد و برای نیل به این منظور دست به گریبان آمریکا و متحدانش در مواجهه با ایران گردیده است که در ادامه به چند و چون رابطه اسرائیل و آمریکا و نحوه تأثیرگذاری اسرائیل بر آمریکا خواهیم پرداخت.

۲-۲- آمریکا و اسرائیل در مواجهه با ایران

عمیق بودن رابطه اسرائیل و آمریکا و نیز به تبع آن وجود یک دشمن مشترک به نام جمهوری اسلامی ایران به عاملی برای گشوده شدن جبهه‌ای جدید بر روی ایران تبدیل گردیده است و در این بین اسرائیل توانسته است از قبل همکاری با ابرقدرتی چون آمریکا و قرار دادن خود در چتر حمایتی آمریکا، هزینه‌های خود را در مواجهه با ایران بسیار کاهش دهد و از سوی دیگر هزینه‌های ایران در این کارزار را به شدت افزایش دهد.

۲-۲-۱- نگاهی گذرا به رابطه اسرائیل و آمریکا: اسرائیل به عنوان شریک راهبردی آمریکا در خاورمیانه در مقطع کنونی از بدو تأسیس از حمایت‌های سیاسی، مالی و بعدها نظامی - امنیتی آمریکا برخوردار بوده است. آمریکا این کشور را تنها پس از گذشت ۱۱ دقیقه از اعلام موجودیتش در سازمان ملل به رسمیت پذیرفت و از آن مقطع تا کنون علی‌رغم وجود پاره‌ای افت و خیزها در رابطه دو طرف، سطح روابط این دو کشور کماکان توانسته است رشد صعودی به خود بگیرد.

پس از تشکیل دولت جدید، آمریکا کمک قابل توجهی به اسرائیل نکرد و به علت اختلاف نظر در بین دولت آمریکا، بررسی تقاضای وام اسرائیل تا ژانویه ۱۹۴۹ به تأخیر افتاد. حتی در سال‌های دهه ۵۰ میلادی روابط دو کشور تا حدودی تیره شده بود. بحران در روابط دو کشور تنها در سال ۱۹۵۳ و بویژه در سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۵۶ در مورد جنگ کانال سوئز بود که طی آن آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا و "جان فاستر دالاس"^{۳۲}، وزیر امور

خارجه وی، فشار زیادی بر اسرائیل وارد کردند تا شبه جزیره سینا را که طی جنگ ۱۹۵۶ اشغال کرده بود تخلیه کند (کتاب آمریکا، ۳۱، ۱۳۸۲: ۲۲۱). در این دوره اسرائیل سعی داشت سیاست بی طرفی را نسبت به دو بلوک شرق و غرب اتخاذ نماید ولی بعد از جنگ شش روزه در سال ۶۷ و نمایان شدن برتری نظامی اسرائیل بر کشورهای منطقه و حمایت‌های شوروی از اعراب در مقابل اسرائیل و نیز فشار شوروی بر یهودیان ساکن در این کشور، اسرائیل و آمریکا را به یکدیگر نزدیک کرد و کمک‌های آمریکا به اسرائیل از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ رشد جهشی شدیدی را به خود دید که همچنان در همان سطح ادامه یافته است. از این دوره به بعد اسرائیل توانست خود را به عنوان یک شریک برای آمریکا در جنگ سرد مطرح سازد و متعاقباً آمریکا هم خود را ملزم می‌دارد تا موجودیت و رشد و رفاه اسرائیل را تضمین کند.

ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور اسبق آمریکا در این رابطه می‌گوید: "تعهد ما در قبال حیات اسرائیل، تعهدی ریشه‌دار است. ما متحدان رسمی نیستیم، اما با چیزی قویتر از یک ورق کاغذ با هم پیوند داریم. یک تعهد اخلاقی، تعهدی است که هیچ رئیس‌جمهوری آن را در گذشته زیر پا نگذاشته و هر رئیس‌جمهوری در آینده، از روی ایمان آن را محترم خواهد شمرد. آمریکا هرگز اجازه نخواهد داد دشمن‌های سوگند خورده اسرائیل به هدفشان که نابود کردن این کشور است دست یابند. گذشته از دلیل اخلاقی، دلایل قوی دیگری برای حمایت ایالات متحده از اسرائیل وجود دارد. اسرائیل، تنها دموکراسی در خاورمیانه است؛ تنها کشوری است که مردم آن به عنوان تحصیلکرده ترین مردم جهان با ژاپن رقابت می‌کنند؛ با اینکه تقریباً از منابع طبیعی محروم است یک اقتصاد ملی را بنا کرده که می‌تواند با موفقیت نقش خود را در اقتصاد جهانی ایفا کند؛ نیروهای مسلحش جزو بهترین‌ها در جهان هستند. اسرائیل با دستاوردهایش ظرف چهل سال جهان را تحت تأثیر قرار داده است و دستاوردهایش در چهل سال صلح جهان را به شگفتی واخواهد داشت، اما منافع ما و اسرائیل، حمایت‌های غیر قابل تردید بیشتر ما را ایجاب می‌کند (نیکسون، ۱۳۶۷: ۳۱۹). بدین ترتیب دستگاه رهبری آمریکا از یک سو ضرورت را در این می‌داند

که کشورهایی را که با ماهیت وجودی اسرائیل مخالف هستند، منزوی سازد و در صورت امکان با تغییر رژیم^{۳۳} مواجه سازد (دهشمار، ۱۳۸۲: ۵۶).

سخنرانی رؤسای جمهور و نیز دیگر سیاستمداران آمریکا در ارتباط با اسرائیل و صهیونیست‌ها در چند دهه اخیر، حاکی از وابستگی و نفوذ شدید صهیونیست‌ها و اسرائیل در آمریکا و نیز عجز و ناتوانی آنان در مقابل صهیونیست بین‌الملل است. وابستگی سیاستمداران آمریکا به صهیونیست‌ها، فقط به کلاه جهودی^{۳۴} بر سر گذاشتن آنان ختم نمی‌شود، بلکه تعهدی غیر قابل تصور، در مقابل اسرائیل و صهیونیست‌ها دارند. پال فینلی^{۳۵}، یکی از سیاستمداران آمریکا است که از اوایل دهه ۹۰، مردم آمریکا را از نفوذ و سلطه جهودان آگاه ساخته و این امر باعث شده تا مورد اهانت صهیونیست‌ها واقع و از کار برکنار گردد. وی صراحتاً می‌گوید "نخست‌وزیر اسرائیل، نفوذ بیشتری در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا دارد، تا کشور خودش (یعنی اسرائیل)".

دولت آمریکا با استفاده از اهرم‌های مختلف بر روی کشورهای دیگر - از آمریکای جنوبی گرفته تا کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه - فشار می‌آورد تا با اسرائیل روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، در سطح قابل توجهی داشته باشند (میرلوحی، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

پروفسور بنجامین گینسبرگ^{۳۶}، استاد علوم سیاسی اشاره می‌کند که از دهه ۶۰ بدین سو یهودیان دارای تأثیری قابل ملاحظه در اقتصاد، فرهنگ و سیاست آمریکا شده‌اند. در حالی که حدود ۲/۵ درصد جامعه آمریکا یهودی هستند، نیمی از میلیاردرهای آمریکایی، یهودی بوده و ۱۱ درصد نخبگان جامعه آمریکا یهودی هستند (Ginsberg, 1993: 103).

عوامل متعددی در آمریکا وجود دارد که موجب کسب حمایت گسترده ملت آمریکا از اسرائیل گردیده است اما در سطح نخبگان می‌توان به وجود سازمان‌های یهودی و صهیونیستی موجود در آمریکا منجمله آپیک^{۳۷} اشاره کرد که برخی از آن به عنوان حزب سوم^{۳۸} آمریکا یاد کرده‌اند اشاره نمود.

اولین تلاش‌های لابی در اوایل دهه ۵۰ توسط آبا ابان وزیر خارجه و تدی کولاک^{۳۹} نماینده دیپلماتیک اسرائیل، صورت پذیرفته است. آنها این موضوع را درک

کردند که تحقق اهداف اسرائیل می‌تواند توسط لایست‌های یهودی آمریکایی به بهترین شکل صورت پذیرد. در پی این تفکر، "شورای صهیونیست آمریکایی"^{۴۰} در سال ۱۹۵۱ شکل گرفت و به عنوان نماینده خارجی اسرائیل ثبت شده است. نام این شورا در سال ۱۹۵۴ به "کمیته صهیونیست آمریکا برای امور عمومی"^{۴۱} تغییر یافت و سپس در سال ۱۹۵۹ به نام فعلی "آپیک" تغییر نام داد. در همین زمان عنوان نماینده خارجی اسرائیل حذف شد. اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسبق اسرائیل، آپیک را نوک پیکان روابط ویژه واشنگتن و تل‌آویو نامید (کتاب آمریکا، ۳، ۱۳۸۲: ۲۴).

اهداف عمده آپیک در فعالیت‌های خود به شرح زیر است:

یک. حفظ امنیت اسرائیل با گسترش همکاری استراتژیک آمریکا - اسرائیل و مواجهه با تهدیدهای فعلی و آینده نسبت به اسرائیل و منافع آمریکا و اسرائیل؛
دو. تضمین همکاری آمریکا و اسرائیل برای تحقق صلح میان اسرائیل، فلسطینی‌ها و اعراب؛

سه. تغییر سیاست آمریکا برای به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت غیر قابل تقسیم اسرائیل؛

چهار. ادامه کمک‌های ایالات متحده به اسرائیل و تضمین آینده اقتصادی اسرائیل با گسترش روابط تجاری، سرمایه‌گذاری و تحقیق و توسعه میان آمریکا و اسرائیل (Golberg, 1996: 279-305).

به هر حال لابی اسرائیل یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه است (کتاب آمریکا، ۳، ۱۳۸۲: ۲۴۹)؛ لذا این گروه سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا را به گونه‌ای رقم می‌زند که تنها در خدمت منافع اسرائیل باشد (کتاب آمریکا، ۳، ۱۳۸۲: ۲۱۰). این قدرت به اندازه‌ای است که به آپیک که مهمترین لابی یهودیان در کنگره است، لقب "شاه هیل"^{۴۲} یا شاه کنگره آمریکا داده‌اند (Uslaner, 1986: 386). نمایندگان کنگره به طعنه برای تشبیه فشارهای این لابی به آنها، آن را "ماهیچه یهود"^{۴۳} نامیده‌اند (میرلوحی، ۱۳۸۰: ۴۱).^{۴۴}

تسلط لابی یهودی - اسرائیلی بر ایالات متحده حتی خشم آدمیرال "توماس مورر"^{۴۵}، رئیس سابق ستاد مشترک ارتش آمریکا را نیز در آورده است که می گوید: "هرگز رئیس جمهوری را ندیده‌ام که در برابر اسرائیلی‌ها بایستد. همواره چنین بوده که اسرائیلی‌ها به هر چه خواستند رسیده‌اند. اسرائیلی‌ها از همه جریان‌های داخلی باخبرند. اگر مردم آمریکا می‌دانستند که آنها چه حد بر دولت ما نفوذ دارند، علیه آن قیام می‌کردند" (کتاب آمریکا، ۳، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

"توماس داین"^{۴۶}، رئیس سابق اپیک، ائتلاف حامی اسرائیل را شبکه‌ای دو حزبی، چند قومی، فرانسوی و میان مذهبی از «یهودیان و مسیحیان، جوانان و سالخوردگان، سفید و سیاه، لیبرال و محافظه‌کار، دموکرات و جمهوری خواه، شهروندان پرتلاش و مسئول» می‌داند که متعهد به «توسعه، تعمیق و افزایش مشارکت میان واشنگتن و اورشلیم هستند» (Dine, 1986: 134-143).

البته حمایت آمریکا از اسرائیل ریشه فرهنگی هم دارد، در این میان مسیحیان صهیونیست با استناد به روایتی مقدس دائر بر این که «از هر ده ملت یکی برای کمک به مردم اسرائیل قیام خواهد کرد» حمایت خود را از دولت یهود توجیه می‌کنند. این دسته از مسیحیان اصولگرا به ویژه بر ارتباط الهی جدانشدنی انسان با خدا از زمان ابراهیم تا زمان حال برای توجیه حق بنی اسرائیل بر سرزمین مقدس تأکید می‌نمایند (میرلوحی، ۱۳۸۰: ۵۰).^{۴۷} به هر حال به نظر می‌رسد که حمایت‌های بی‌حد و حصر آمریکا از اسرائیل در خیلی از مواقع کاملاً به ضرر این کشور تمام شده است؛ توماس استافر^{۴۸} در تحقیقی که انجام داده معتقد گردیده است که روابط با اسرائیل از ۱۹۷۳ تاکنون ۱۶۰۰ میلیارد دلار برای آمریکا هزینه در بر داشته است. اگر این میزان را تقسیم بر جمعیت ایالات متحده نماییم، سهم هر آمریکایی از این رابطه ۵۷۰۰ دلار خواهد شد (کتاب آمریکا، ۳، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

بر این اساس همواره الگوی کمک آمریکا به اسرائیل آشکار بوده است. بلافاصله بعد از پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ زمانی که برتری نظامی رژیم صهیونیستی در منطقه معلوم شد، کمک آمریکا به اسرائیل ۴/۵ برابر افزایش یافته است؛ پس از آن در پی جنگ

داخلی در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۰ در اردن، زمانی که توان اسرائیل برای جلوگیری از حرکت‌های انقلابی خارج از مرزهایش معلوم شد کمک‌ها به ۷ برابر افزایش یافت. پس از پیروزی در جنگ ۱۹۷۳ با نمایش قدرت اسرائیل برای شکست نیروهایی که از سوی شوروی تأمین شده بودند کمک‌های نظامی آمریکا به ۸ برابر کمک‌های قبلی رسیدند (سعید نژاد، ۱۳۸۰: ۲۵).

در مورد رابطه ویژه آمریکا و اسرائیل سخن به اندازه کافی گفته شده است. در اینجا سعی داریم اقدام‌های اسرائیل بر ضد ایران را بررسی کنیم، بدیهی است با توجه به هدف اصلی این مقاله، آن دسته اقدام‌هایی مورد نظر می‌باشند که توانسته است نگاه آمریکا به ایران و رفتار این کشور در قبال جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد و گرنه اسرائیل در حوزه‌های دیگری که ارتباطی هم به ایالات متحده ندارد بر علیه ایران دست بکار شده که از جمله آنها می‌توان به حوزه اروپا، آسیای میانه و قفقاز و حوزه شبه‌قاره اشاره نمود.

۲-۲-۲- نقش اسرائیل در استمرار منازعه میان ایران و آمریکا: اسرائیل با ملاحظه عمیق دگرگونی حاصله از فروپاشی شوروی و پیامدهای آن از جمله تضعیف اهمیت استراتژیک این کشور برای آمریکا، به سختی دست به کار شد تا از صدمه به منافع ملی‌اش جلوگیری نماید. ارائه تصویری از ایران به عنوان تهدید جایگزین شوروی سابق برای آمریکا و در نتیجه افزایش خصومت با ایران، عمدتاً به همین دلیل صورت گرفت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۵۴).

مذاکرات صلح مادرید نشان داد که برقراری صلح با اعراب غیر ممکن نیست؛ از این زمان است که اسرائیل رویکرد جدیدی نسبت به جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نموده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین تهدید برای اسرائیل تلقی شده و خصومت با ایران را به طور آشکار بیان گردیده است. سیاست خارجی اسرائیل در این مقطع بر اساس در انزوا قرار دادن ایران (دقیقاً در راستای سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران) قرار گرفته است (Aras, 2000: 52). البته باید توجه داشت که به رغم این سمت‌گیری در سیاست خارجی اسرائیل، در این کشور دو دیدگاه نسبت به ایران وجود دارد، مطابق دیدگاه اول، ایران مهم‌ترین تهدید نسبت به امنیت اسرائیل بوده و نگرانی عمده‌ای نسبت به

دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای، موشک‌های بالستیک و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی ابراز می‌دارد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۵۷).^{۴۹} افزون بر این، دیدگاه فوق بر این باور است که در واقع ایران جنگ با اسرائیل را از طریق حزب الله لبنان آغاز کرده است. همچنین ایران به عنوان حامی جهاد اسلامی و حماس در سرزمین‌های اشغالی نگرانی فزاینده‌ای را در تل آویو به وجود آورده است. این دیدگاه همچنین ابراز می‌دارد که به سبب این که دیگر عراق نمی‌تواند بازدارنده قدرت ایران باشد، اسرائیل باید این نقش را به ویژه در راستای منافع آمریکا در خاورمیانه ایفا نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۵۷).^{۵۰}

دیدگاه دوم عکس این را بیان می‌دارد، بدین شکل که ایران را یک خطر و تهدید جدی برای اسرائیل نمی‌داند و بر این باور است که مخالفت ایران با اسرائیل صرفاً در حد حرف و شعار بوده و جامه عمل به خود نمی‌پوشاند. این دیدگاه بر این باور است که همچنان ایران یک متحد طبیعی برای اسرائیل در مقابل تهدیدهای عربی محسوب می‌گردد. هواداران این دیدگاه بر این باورند که تهدید عراق برای ایران بیشتر از تهدید اسرائیل برای این کشور است و در نتیجه، اهداف ایران از برنامه تسلیحاتی‌اش فراتر از مسئله آمادگی برای رویارویی با اسرائیل می‌باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۵۷).

افرایم سنیه^{۵۱} ژنرال اسرائیلی اقدام‌های زیر را برای مقابله با تهدیدهای ایران ضروری می‌داند:

یک. تلاش بی‌وقفه سیاسی برای متحد ساختن تمامی کشورهای دموکراتیک جهان در مبارزه علیه اصولگرایی خشن و سرچشمه آن یعنی ایران.

دو. کوشش جهت تشریک مساعی کلیه کشورهای خاورمیانه که با خطر گسترش نفوذ ایران مواجه هستند.

سه. جلوگیری از هر گونه ضعف و ناتوانی در قدرت بازدارندگی

چهار. آمادگی علمی و نظری برای رویارویی اسرائیل به تنهایی با تهدید نظامی ایران (سنیه، ۱۳۸۲: ۴۳).

طرح خاورمیانه بزرگ توسط شیمون پرز در راستای گسترش سلطه اسرائیل بر منطقه خاورمیانه و محاصره ایران طرح گردیده است. اسرائیل پس از فروپاشی شوروی

دریافت که باید به هر شکل ممکن ایران را منزوی گرداند تا بدین شکل بتواند امنیت خود را حفظ نماید. امضای قرارداد صلح اسلو با فلسطینی‌ها در ۱۹۹۳ و سپس صلح با اردن در ۱۹۹۴، تلاش اسرائیل برای ورود به آسیای مرکزی و قفقاز، آغاز اتحاد استراتژیک میان اسرائیل و ترکیه، ورود اسرائیل به خلیج فارس به بهانه اجلاس اقتصادی خاورمیانه و همچنین گسترش مناسبات اسرائیل با چین و هندوستان، همگی در راستای محاصره ایران صورت می‌گیرد. از سوی دیگر اسرائیلی‌ها با استفاده از لابی قدرتمند یهود در آمریکا سعی وافر داشتند تا از هر گونه بهبود روابط ایران و آمریکا جلوگیری به عمل آورده و برعکس خصومت طرفین را افزایش دهند (عبدالمجید، ۱۳۷۸: ۴۵).

برای آگاهی بیشتر مطالعه بخشی از سخنرانی آقای مارک گازروفسکی^{۵۲} استاد دانشگاه لوئیزیانا و متخصص اقتصاد سیاسی در مورد نقش صهیونیسم و اختلال در روابط بین‌المللی ایران قابل توجه می‌باشد. وی در سخنرانی خویش درباره تحریم اقتصادی ایران چنین می‌گوید: "قبل از ورود به بحث اصلی راجع به سابقه روابط ایران و آمریکا اشاره‌ای داشته باشیم و اینکه چرا ناگهان سیاست آمریکا تغییر کرد و سیاستی که از اوایل سال ۱۹۹۲ گرم شده بود به سردی گرایید؟ در اوایل دوران ریاست جمهوری آقای رفسنجانی، ایران اقدام‌هایی را برای بهبود روابط با آمریکا از جمله آزادی گروگان‌ها اتخاذ نمود، در اوایل تابستان ۱۹۹۱ جرج بوش نیز به این اقدام جواب مثبت داد و از سیاست میانه‌روی ایران تجلیل کرد و به نرمی به این سیاست پاسخ داد. ولی ناگهان این وضعیت تغییر کرد و بوش سیاست خصمانه‌ای را در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفت. اما همچنان سیاست جمهوری اسلامی ایران نرم و میانه‌رو باقی ماند. چرا؟ من شخصاً تصور می‌کنم که یکی از دلایل این امر تغییراتی بود که در اثر آن حزب کارگر قدرت را در دست گرفت و رابین نیز طرحی داشت که بخاطر وحشت و ترسی که از حماس داشت موافقتنامه‌ای را با سازمان آزادیبخش فلسطین امضاء کرد و در واقع از ترس دشمن بزرگ با دشمن کوچک‌تر یعنی سازمان آزادیبخش فلسطین موافقتنامه را امضاء کرد، او در آن زمان از آمریکا خواست سیاست خصمانه‌تری را در قبال حرکت‌های اسلامی در منطقه اتخاذ نماید، تا این سیاست، او را در رسیدن به اهدافش کمک کند. لذا به نظر می‌رسد در آن زمان

تفاهمی بین آمریکا و حزب کارگر صورت گرفته است که نتیجه آن تشدید سیاست‌های آمریکا در قبال حرکت اسلامی و گرایش رابین در جهت سازش با سازمان آزادیبخش فلسطین بوده است. من روی این نکته تأکید دارم و واضح و روشن است که دلیل اصلی سیاست‌های خصمانه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران و همچنین اتخاذ سیاست‌های تحریم و دیگر اقدامات این است که آمریکا، ایران را تهدیدی علیه روند صلح خاورمیانه می‌بیند" (رضوی، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۱۲۲).^{۵۳}

با روی کار آمدن کلینتون^{۵۴} در آمریکا در سال ۱۹۹۳ دموکرات‌ها بر کاخ سفید حاکم شدند، از آنجا که دموکرات‌ها بیش از جمهوریخواهان تحت تأثیر نفوذ لابی صهیونیستی هستند، سیاست خصمانه آمریکا علیه ایران نه تنها کاهش نیافت بلکه گسترش یافت و با هدایت لابی صهیونیستی، مارتین ایندایک^{۵۵} مشاور امنیتی کلینتون سیاست مهار دوگانه^{۵۶} را مطرح کرد. با این امید که چهره جمهوری اسلامی ایران را با دیکتاتور عراق همسان سازد، این سیاست دولت اول کلینتون بر علیه ایران بود، از سوی دیگر از آنجا که جناح نزدیک به صهیونیسم حزب جمهوریخواه نیز بر مجالس نمایندگان و کنگره آمریکا حاکم بود، آنها نیز در مسابقه‌ای دیوانه‌وار به تصویب سیاست‌ها و قوانین ضد ایرانی دست زدند، جناح راست‌گرای حزب جمهوری خواه که روابط صمیمانه‌ای با لابی صهیونیستی داشتند به رهبری نیوت گنیگریج^{۵۷} و آلفونس داماتو^{۵۸} پیوسته از سیاست‌های تحریم و فشار علیه ایران به عنوان سلاح سیاسی علیه دولت دموکرات‌ها استفاده می‌کردند، اما واقعیت آن بود که لابی صهیونیستی هر دو گروه را اداره می‌کرد و بر علیه ایران بر می‌انگیخت. در دوره اول رئیس جمهوری کلینتون این چرخش عمده در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران به وجود آمد، گروه‌های نفوذ صهیونیستی در ابتدای این دوره بیشترین نقش را ایفا می‌کردند و از آنجا که به عامل تعیین کننده در داخل آمریکا تبدیل شده بودند، توانستند طرح مهار دو جانبه را بر علیه ایران به اجرا در آورند. مستند عمده گروه‌های تحت نفوذ صهیونیست‌ها و لابی صهیونیسم در آمریکا در این زمان این بود که سیاست مسالمت با ایران شکست خورده است و نقطه پایان این سیاست، ماجرای سفر مک فارلین به ایران و افشای آن بوده است. آنها استدلال می‌کردند ماجرای مک فارلین ثابت کرد که امید به اینکه

جناح میانه‌روی مورد نظر آمریکا در ایران روی کار آید و با آمریکا وارد مذاکره سازنده شود، کاملاً از میان رفته و یا اینکه اصولاً چنین تقسیم‌بندی در مورد ایران صحیح نیست (رضوی، ۱۳۷۹: ۱۲۲-۱۲۳).

آمریکا برای خدمت به اسرائیل، لایحه دساتور را وضع می‌کند تا هیچ کشوری در دنیا، با جمهوری اسلامی حتی داد و ستد اقتصادی در سطح پائین نداشته باشد. دولت آمریکا نه تنها به کشورهای اروپایی، بلکه به چین، شوروی و حتی کره شمالی فشار می‌آورد تا هیچگونه قراردادی با ایران اسلامی امضاء نکنند. انتقال نفت و گاز دریای خزر، هر چند که از طریق ایران مقرون به صرفه است، ولی به کشورها و شرکت‌های وابسته در این پروژه فشار می‌آورد تا طرح و مسیر دیگری را انتخاب و دنبال نمایند، هر چند اگر با ضرر چند میلیارد دلاری نیز خاتمه یابد (میرلوحی، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

یکی از اتهام‌هایی که آمریکا به ایران وارد می‌سازد، مخالفت جمهوری اسلامی با صلح اعراب و اسرائیل است. به عبارت دیگر، موضع مستقل ایران در قبال فرآیند صلح خاورمیانه و تداوم خصومت با اسرائیل، یکی از دلایل اصلی مخالفت آمریکا با ایران است. مخالفت آمریکا با ایران به عنوان یکی از دشمنان اصلی این کشور بدون تأثیر از رهبران دولت اسرائیل نبوده است. به عبارت دیگر، به سبب ماهیت جمهوری اسلامی ایران و مخالفتش با وجود اسرائیل در منطقه، موجب شد که اسرائیلی‌ها در شکل‌دهی سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران نقش مؤثری ایفا نمایند. تداوم اهمیت استراتژیک اسرائیل برای غرب به ویژه آمریکا پس از فروپاشی نظام دو قطبی^{۵۹}، مستلزم وجود یک منبع تهدید جایگزین در منطقه خاورمیانه بود. از این رو، بنیادگرایی اسلامی و به ویژه شکل ایرانی آن به عنوان منبع تهدید، جایگزین تهدید شوروی سابق شد و مبارزه با بنیادگرایی به شکل عام و دشمنی با ایران به ویژه از سوی اسرائیل به شکل خاص، به اوج رسید. آغاز مذاکرات صلح خاورمیانه و مخالفت ایران با آن موجب همگرایی بیش از پیش اهداف و منافع اسرائیل و آمریکا در مخالفت با ایران و در نتیجه احیای مجدد اهمیت استراتژیک اسرائیل برای منافع ملی آمریکا در منطقه گردید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۲۱۴-۲۱۵).

برای ارائه یک مثال دیگر ضمن در نظر گرفتن این پیش فرض که صهیونیست‌ها از توان بالای رسانه‌ای برخوردارند هنگامی که مجله نشنال جیوگرافی^{۶۰} نام خلیج فارس را تحریف کرد آمریکا هیچ واکنشی به این مسئله نشان نداد و حتی تلویحاً از آن حمایت هم کرد. آمریکایی که همیشه اصرار داشت خلیج فارس^{۶۱} باید خلیج فارس نامیده شود، ولی بعد از انقلاب اصرار می‌ورزد که نه، باید "خلیج عرب"^{۶۲} و یا "خلیج"^{۶۳} نامیده شود. نام آن را در روی نقشه‌ها و فرهنگ‌های لغات و عکس، تغییر می‌دهند. همچنین اصرار می‌ورزد که جزایر سه گانه تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی متعلق به کشور امارات است و نه ایران (میرلوحی، ۱۳۸۰: ۲۰۵).

نویسنده اسرائیلی حییم بارام^{۶۴} می‌گوید: "از زمان فروپاشی شوروی و سقوط کمونیسم، رهبران اسرائیل کوشیده‌اند، با ارائه تصویری از اسلام به عنوان یک دشمن دیرینه، ایالات متحده و اروپا را در جنگ علیه بنیادگرایی اسلامی وارد کنند؛ و استراتژی آنها به گونه‌ای طراحی می‌شود که افکار عمومی و سیاستگذاران ایالات متحده را به ارزش استراتژی دائمی و مستمر اسرائیل در یک جهان آشوب زده متقاعد کنند" (جرجیس، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

نخست وزیر وقت اسرائیل، اسحاق رابین، در دیدارهای خود از ایالات متحده غالباً برای متقاعد کردن آمریکایی‌ها به اینکه «اکنون ایران تهدیدی همانند مسکو در دوران جنگ سرد است»، بارها به خطر اسلام‌گرایان اشاره کرده است (جرجیس، ۱۳۸۲: ۱۰۱). شیمون پرز، نخست وزیر اسبق اسرائیل، با صراحت بیشتری این نکته را بیان کرده است، وی خاطر نشان می‌کند: "پس از سقوط کمونیسم، بنیادگرایی بزرگترین خطر زمانه ما شده است". در یک سخنرانی دیگر پرز با یادآوری شرارت‌های نازیسم و کمونیسم، علیه تهدید کنونی بنیادگرایی اسلامی هشدار داد (جرجیس، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

اسحاق رابین طی یک مصاحبه رادیو - تلویزیونی هم مطالب زیر را عنوان نموده است: "ایران بزرگترین و خطرناک‌ترین دشمن اسرائیل محسوب می‌شود. برخورد ایران پس از انقلاب اسلامی به رهبری [امام] خمینی با اسرائیل به صورت یک دشمنی

ایدئولوژیک و حکومت واقعی درآمده و خطر افکار مذهبی در ایران از هر خطر دیگری برای اسرائیل بیشتر است" (واعظی، ۱۳۷۹: ۳۱۹).^{۶۵}

ریچارد مورفی^{۶۶} معاون پیشین وزیر امور خارجه آمریکا، در گزارشی خطاب به نمایندگان کنگره آمریکا گفت: "ارجعیت‌های آمریکا مبتنی بر حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ روسیه و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست، مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است (واعظی، ۱۳۷۹: ۳۱۴).^{۶۷}

با روی کار آمدن دولت آقای خاتمی برخی انتظارات در غرب و حتی درون اسرائیل به وجود آمده بود که ایران سیاست خارجی معتدل‌تری در منطقه در پیش خواهد گرفت و از این رو، احتمال بهبود مناسبات ایران و آمریکا وجود دارد. حتی برخی به سخنان آقای خاتمی مبنی بر این که «هر چند ما در مورد پیمان اسلو، بدین علت که مبنای لازم برای تحقق حقوق کامل فلسطینی‌ها را فراهم نمی‌سازد، دارای ملاحظاتی هستیم، اما هیچ عملی برای جلوگیری از فرآیند صلح انجام نخواهیم داد و ما از انتخاب‌های مردم فلسطین از جمله انتخاب صلح، حمایت به عمل می‌آوریم»، اشاره نموده و چنین تفسیر می‌کردند که ایران از مخالفت خود با فرآیند صلح دست بر خواهد داشت. با این حال، آمریکا به جای استقبال از این سخنان و تلاش برای بهبود مناسبات با ایران، قانون داماتو را تمدید و از ایرانیانی که از آمریکا دیدن می‌کردند، انگشت‌نگاری به عمل آورد. در واقع هیچ‌کس تردید ندارد که صهیونیست‌های آمریکایی در این امر دخیل بوده‌اند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۴۹-۱۵۰).^{۶۸}

از سوی دیگر گویی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در جهت منافع اسرائیل در منطقه خاورمیانه اتفاق افتاد. این حادثه تروریستی فرصت مناسبی را در اختیار اسرائیل قرار داد تا دشمنی خویش با ایران را تشدید نماید. بلافاصله در این مقطع بود که لابی صهیونیستی تلاش نمود تا آمریکایی‌ها را تشویق نماید که عامل اصلی این حرکت تروریستی، ایران بوده است. پس از عدم موفقیت در این امر، اسرائیل سعی کرد تا ایران را

به عنوان حامی اصلی تروریسم در روابط بین‌الملل در تیررس حملات آمریکا قرار دهد. نتیجه این تلاش، قرار گرفتن ایران در لیست "محور شرارت"^{۶۹} توسط بوش بود. به عبارت دیگر، اسرائیل نقش بسیار عمده‌ای در اعلام ایران به عنوان یکی از کشورهای محور شرارت ایفا نمود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۶۰).^{۷۰}

با تلاش‌های اسرائیل، آمریکا نام ایران را در فهرست "محور شرارت" قرار داد. یکی از مقامات عالی‌رتبه اسرائیل می‌گوید: "آمریکا برای تدوین فهرست کشورهای هدف خود، به اطلاعات نیاز داشت، ما هم تلاش کردیم ایران را کماکان در دستور کار دولت واشنگتن قرار دهیم. موشه آرنس^{۷۱} یکی از رهبران حزب لیکود، دکترین محور شرارت را همچون «موسیقی گوش‌نوازی برای اسرائیلیان» توصیف کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۹۶).

به طور کلی مقامات اسرائیل در تبلیغات منفی خود علیه ایران در آمریکا به ۳ عامل خطرآفرین از جانب ایران اشاره می‌کنند:

یک. برنامه‌های موشکی و اتمی ایران (برد کافی موشک شهاب ۴ برای انهدام اهدافی در اسرائیل)

دو. حمایت ایران از حزب ا.ا. لبنان، حماس و جهاد اسلامی
سه. مخالفت مستمر ایدئولوژیک با مشروعیت اسرائیل

اسرائیل از اینکه بتواند آمریکا را وادار به جنگ با ایران نماید تردید دارد، لذا خود را برای تجاوز به ایران آماده می‌کند. افرایم سنیه معاون کنونی وزیر دفاع اسرائیل می‌گوید: "آمریکا از طریق نظامی رژیم عراق را تغییر داد، اما در مورد ایران از این کار خودداری خواهد کرد و لذا ما باید به تنهایی با خطر ایران روبرو شویم و باید در این مورد آماده باشیم. آمریکایی‌ها برای رویارویی با صدام حسین اقدام کردند و ما نیز باید به تنهایی با ایران روبرو شویم" (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۹۷).

بر اساس آنچه که گفت بایستی همواره نقش موثر اسرائیل را در تنظیم رابطه با آمریکا در نظر بگیریم، همچنین نگارنده بر این اعتقاد است اگر روی برقراری رابطه مجدد با آمریکا را مطابق با منافع ملی ام‌القری جهان اسلام ارزیابی کردیم برای نیل به این هدف

ابتدا باید مانعی به نام اسرائیل را از سر راه خود حذف بنماییم چراکه نفوذ صهیونیسم در اعمال دستگاه‌های اجرایی آمریکا، استقلال این کشور را در تعیین خط‌مشی درست و مستقلانه از این کشور سلب کرده است.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شد می‌توان مشکل اصلی تداوم منازعه میان ایران و آمریکا را در کارشکنی‌ها و نفعی‌ارزیابی کرد که اسرائیل از این ماجرا می‌برد برای جلوگیری از اطلاع کلام سخن‌پایانی را با جملات شیرین دکتر حاجی یوسفی به پایان می‌بریم. با توجه به روندهای کنونی نظام بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران در وضعیت دشواری قرار گرفته است. اسرائیلی‌ها تمام تلاش خود را به کار بسته‌اند تا به شکلی بتوانند ضربه‌ای عمده بر ایران حال چه از طریق ایالات متحده و چه از طریق خود وارد نمایند. به نظر می‌رسد مناسبات دو کشور در حال ورود به مرحله جدیدی است که بیشتر مقابله‌جویانه و منازعه‌آمیز خواهد بود. در این شرایط، ایران با حفظ استقلال سیاست خارجی خویش باید بسیار محتاطانه‌تر عمل نماید تا در تیررس آمریکا یا اسرائیل قرار نگیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها:

- 1 - Neoliberal
- 2 - hidden hands
- 3 - Adam Smith
- 4 - Macfarlane
- 5 - Nixon
- 6 - Ben-Gurion
- 7 - De facto

۸- به نقل از مذاکرات مجلس، روزنامه رسمی کشور، ۱۷ تیر ۱۳۳۰.

- 9 - East Rector
- 10 - Abdulrahman Ezam Pasha
- 11 - Calked Ambiguity
- 12 - Margin pact
- 13 - Eisenhower Doctrine
- 14 - Hayyim Herzveg
- 15 - Anti Zionist
- 16 - Osiraq Nuclear Reactor
- 17 - Pollard
- 18 - Schulz
- 19 - Ronald Reagan
- 20 - Thaw Missile

۲۱- برای اطلاعات بیشتر بنگرید به کتاب زیر مراجعه شود:

Ari Ben-Menasha, **profits of war: inside the secret u.s.-israeli arms network**, new York, Sheridan souare press.

22 - Iran Gate

۲۳- همچنین برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: کتاب امید و دلواپسی، خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی، تهران،

دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷.

- 24 - Cold peace
- 25 - Graham fouler
- 26 - Intifada
- 27 - Balance of Terror
- 28 - Around axes
- 29 - shimon Press
- 30 - Yitzchak Rabin
- 31 - Aba Eban
- 32 - John FASTER Dallas
- 33 - Regime Change
- 34 - Skull cap
- 35 - Paul Finley
- 36 - Benyamin kingberg
- 37 - Aipac
- 38 - Third Party
- 39 - Teddy kolak



- 40 - American Zionist council
- 41 - American Zionist Committee for Public Affairs
- 42 - The King of the Hill
- 43 - Jew Muscle

۴۴- به نقل از Evan Greenberg, Jewish Lobbies in the U.S www.iflry.org

- 45 - Thomas Moorer
- 46 - Thomas Dine

۴۷- به نقل از <http://www.christianerangelicanembassy.com>

- 48 - Thomas Stauffer

۴۹- بنگرید به:

Louis Rene Beres , Israel ,Iran, and prospects for nuclear war in the middle east, strategic review, vol.21, no.2 , spring 1993, and Uri Lurbane, " Iran v . The west: the view from Israel" may15, 1997, internet.

مقاله برس با عنوان «اسرائیل، ایران و دورنمای جنگ هسته‌ای در خاورمیانه» در فصلنامه بررسی‌های نظامی، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۳، به فارسی برگردانده شده است.

۵۰- بنگرید به افرایم سنیه، "خطری که در پشت افق پنهان است"، نداء القدس، شماره ۷، ۱۳۷۶/۱/۱۵

- 51 - Ephraim Sinia
- 52 - Mark Gazrofski

۵۳- بنگرید به بولتن ۱۰۴، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۲، SA۵۶

- 54 - Bill Clinton
- 55 - Martin Idank
- 56 - Twosome Stay
- 57 - Niot Kingrich
- 58 - Alfonse D'Amato
- 59 - Bipolar System
- 60 - National Geography
- 61 - Persian Golf
- 62 - Arab Golf
- 63 - The Golf
- 64 - Hayyim Bram

۶۵- به نقل از رادیو اسرائیل، ۱۳۶۶/۸/۲۰

- 66 - Richard Morfi

۶۷- نقل از فارین پالسی به نقل از خطر توطئه، ص ۹۵، و همچنین کتاب "انقلاب اسلامی و توطئه در دهه نخستین"،

ج ۱، ص ۲۴

68 به نقل از:

Ali Nourizadeh, "why Israel id cheering for Iran's hard-liners", the daily star online, 2001, internet.

- 69 - Axis Of Evil

۷۰- بنگرید به:

"Iran and the axis of evil", the New York times, February 12, 2002.

- 71 - Moshe Arens

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- بی‌نا (۱۳۸۲)، کتاب آمریکا ۳ (ویژه روابط خارجی آمریکا - اسرائیل)، ابرار معاصر تهران، چاپ اول
- ۲- جرجیس، فوزای (۱۳۸۲)، **آمریکا و اسلام سیاسی**، مترجم محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، **روابط خارجی ایران بعد از انقلاب**، [بی‌جا]: آوای نور.
- ۴- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۲)، **ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۵- خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، **صحیفه نور**، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۶- دهشیار، حسین (۱۳۸۲)، **سیاست خارجی آمریکا در آسیا**، تهران: ابرار معاصر.
- ۷- رضوی، مهدی (۱۳۷۹)، **نیرونگ‌سازی صهیونیسم**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۸- سنیه، افرایم (۱۳۸۲)، **سیاست‌های صهیونیسم در مقابله با جهان اسلام**، تهران: معاونت فرهنگی ستاد مشترک.
- ۹- شون بام، دیوید (۱۳۸۱)، **ایالات متحده و اسرائیل**، ترجمه حمیدرضا ملکی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۰- عبدالمجید، وحید (۱۳۷۸)، **رابطه ایران و اسرائیل در سایه واقعیت‌ها؛ ترجمه باقری، هفته نامه سیاسی اقتصادی نکته**، سال اول.
- ۱۱- عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۸۳)، **رژیم‌های بین‌المللی**، تهران: ابرار معاصر تهران.
- ۱۲- فولر، گراهام (۱۳۷۷)، **قبله عالم ژئوپولیتیک ایران**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- معبادی، حمید (۱۳۸۱)، **چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۴- میرلوحی، هاشم (۱۳۸۰)، **آمریکا بدن نقاب**، تهران: انتشارات کیهان.
- ۱۵- نیکسون، ریچارد (۱۳۶۷)، **۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ**، ترجمه فریدون دولشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.

- ۱۶- هوشنگ مهدوی (۱۳۷۴)، **سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی**، تهران، نشر البرز.
- ۱۷- واعظی، حسن (۱۳۷۹)، **ایران و آمریکا (بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران)**، تهران: سروش.
- ۱۸- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، **ایران و تحولات فلسطین**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

- 19- Aras Bulent(2000), "Turkish-Israeli-Iranian relations in the nineties: impact on the middle east", **Middle East Policy**, Vol.7. No.3.
- 20- Dine Thomas A.(1986), "The Revolution in U.S.-Israel Relations", **Journal of Palestine Studies, Summer**.
- 21- Ginsberg Benjamin (1993), **The fatal emb race: Jews and the state**, Chicago university of Chicago.
- 22- Goldberg j.j.(1996), **Jewish Power, Inside The American Jewish Establishment**, New York: Addison wesley Publishing Companying.
- 23- Melman Yossi and Dan Revive (1990), **Every spy a prince**, Boston.
- 24- Ramazani R.K.(1978), "Iran and the Arab-Israeli Conflict", **Middle East Journal**. vol.57.
- 25- Uslaner Eric M.(1986), **All Politics are Global: Interest Groups and Making of Foreign Policy**, Washington D.C:CQ Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی